

در پایان پاییز بخوانید

- ۲..... ماه کوچک کربلا
- ۳..... همسایه
- ۴..... باغچه‌ی من
- ۵..... اون کیه که
- ۶..... یک روز در شهربازی
- ۸..... آشپزی که هم‌زدنش گرفته بود
- ۱۱..... من بستنی می‌خواهم
- ۱۲..... جزیره کجاست؟
- ۱۵..... دندان درد
- ۱۷..... گردش خون
- ۱۹..... حیوانات کوهستان
- ۲۱..... معما و چیستان
- ۲۲..... شادی پاییزی
- ۲۴..... پاسخ معما و چیستان

ماه کوچک کربلا

سلام! سلام بر قهرمانان کربلا! سلام به ماه کوچکی که در روز عاشورا همراه امام خوب ما به شهادت رسید و پیش خدا رفت.

می دانم که متوجه شدید کدام ماه را می گویم! حضرت علی اصغر (علیه السلام)، کودک شش ماهه ای که دشمنان دین او را تشنه به شهادت رساندند. این کودک عمر کمی داشت ولی در کربلا بزرگ شد زیرا همراه ۷۲ نفر از جوانان و سال خوردگان راه رسیدن به خدا را پیمود.

او با شهادت خود در حالی که لب تشنه بود، نه تنها بزرگ شد بلکه مانند یک معلم به همه ی ما مسلمانان درس زندگی و شجاعت و پیروی از حق آموخت.

عزاداری‌های هر ساله‌ی ما در ماه محرم برای آن است که
می‌خواهیم همیشه درس‌های کربلا در روح و جانمان بماند و
پیرو دستورات خدای مهربان و پیامبر و امامان عزیز باشیم.
دوستان خوبم! عزاداران حسینی! بیایید در عزاداری‌های
امسال از خدا بخواهیم به ما کمک کند تا درس‌های عاشورا و
کربلا را خوب و کامل فرا بگیریم و به آنها عمل کنیم.

«قاصدك»

همسایه

واحد ۳ زنگ ۴

اینجا آپارتمان ماست

دو تا اتاق خواب داره

ساکت و بی سر و صداست

حیاط و ایوان نداریم
باغچه و انبار نداریم
به کار هم کار نداریم

کاشکی می شد همسایه ها
گاهی بیان سراغمون
تا ما هم آشنا بشیم
با بچه های ساختمون

«شکوه قاسم نیا»

باغچه‌ی من
یه بیلچه و یه آب‌پاش و یه گلدون
به من میده از تو حیاط، مادر جون

تو گلدونم می خوام که گل بکارم
انگار توی اتاق، یه باغچه دارم
خاکش رو با بیلچه به هم می زنم
آبش می دم، علف هاشو می کنم
یوآش یوآش غنچه ها که وامی شه
باغچه ی من پر گل و زیبا می شه

«بابك نيك طلب»

اون كيه كه؟

او كيه كه تو كوچه ها می گرده؟

به دنبال زباله ها می گرده؟

دشمن آشغال و بیماریه

دوست تمام بچه هاست

کارش عجب کاریه
وقتی به او سلام می‌دم، می‌خنده
جارو داره، جاروی او بلنده
رفتگره، زرنگ و مهر بونه
رفتگرِ خوبِ محله‌مونه

«مصطفی رحمان دوست»

یک روز در شهر بازی

احمد و محمود در شهر بازی هستند. داستان زیر را بخوان. شش
جمله در این داستان پیدا کن که نشان دهد احمد یا محمود
خوشحالند.

احمد و محمود، هر کدام پانصد تومان داشتند تا در شهر بازی

خرج کنند. وقتی آنها به شهر بازی رسیدند، احمد فکر کرد پولش را گم کرده است. او شروع کرد به گشتن جیب‌های پیراهن و شلوارش اما پولش را پیدا نکرد. احمد و محمود روی چمن‌ها را هم گشتند اما خبری از پول‌ها نبود.

احمد یک بار دیگر جیب پیراهنش را گشت و خوشبختانه پولش را پیدا کرد. آنها وسیله‌های گوناگون بازی را تماشا کردند و بالاخره تصمیم گرفتند سوار قطار هوایی شوند. آنها موقع سوار شدن، خیلی ساکت بودند اما با حرکت قطار، جیغ و فریادشان بلند شد.

وقتی قطار ایستاد، احمد و محمود خنده‌شان گرفته بود. محمود به احمد گفت: «من گرسنه‌ام شده.» احمد گفت: «خوب، بیا برویم بستنی قیفی بخریم.» آنها موقع بستنی خوردن، بازی

هم کردند. احمد یک عروسک پشمی بزرگ برنده شد اما محمود چیزی برنده نشد.

بعد از سه ساعت بازی، احمد و محمود حسابی خسته شده بودند. به همین دلیل تصمیم گرفتند به خانه برگردند. در راه خانه، در باره‌ی این روز خوب با هم صحبت می‌کردند و می‌خندیدند.

«پرویز امینی»

آشپزی که هم زدنش گرفته بود

سر آشپزی که سال‌ها در رستورانی کار کرده بود، باز نشسته شد. یک روز ملاقه چوبی محبوبش را که یک دنیا سوپ و آش با آن هم‌زده بود برداشت و راه افتاد تا دنیا را بگردد. می‌خواست از باقی مانده‌ی عمرش لذت ببرد.

سفر او شروع شد. اولین بخش از سفرش یک سفر دریایی بود. سر آشپز ملاقه‌اش را داخل چمدانش گذاشت و سوار کشتی شد. وسط دریا، هم زدنش گرفت و هوس کرد چیزی را هم بزند. انگار که تشنه‌اش باشد، بالا و پایین می‌پرید و می‌گفت:

«بدید هم بزئم، بذارید هم بزئم، می‌خواهم هی هم بزئم.»

کسی از حرف‌های او سر درنیاورد. این بود که سر آشپز به سراغ ملاقه‌اش رفت. آن را از چمدانش بیرون آورد و آب دریا را هم زد. هم زد و هرچه آشغال ته دریا بود، روی آب آمد. کشتی بین آشغال‌ها گیر کرد و نتوانست حرکت کند. ناخدا دستور داد جلوی هم زدن سر آشپز را بگیرند. بعد از زحمت زیاد، کشتی را از لای آشغال‌ها بیرون کشیدند و به لنگرگاه بردند. سر آشپز هم از کشتی اخراج شد.

او برای سفر بعدی، جنگل‌های پر باران را انتخاب کرد. وقتی به آنجا رسید، باز همزدنش گرفت و با ملاقه‌اش درخت‌ها را همزد. هرچه تخم پرنده روی درخت‌ها بود، همه را شکست و از بین برد. پرنده‌های جنگل پر باران دنبالش کردند و با منقارهایشان او را زخمی و از جنگل بیرون کردند. سر آشپز در ادامه‌ی سفرهایش از صحرا گذشت و خاک گرم آنجا را هم زد و گرد و غبار به راه انداخت. به کوهستان رسید و برف‌ها را هم زد و بهمن درست شد.

روزی سر آشپز از جهانگردی خسته شد. درست است که او تمام دنیا را هم زد اما هیچ لذتی نبرد. همزدن دنیا کجا و همزدن سوپ و آش کجا! این بود که سر آشپز، یک رستوران

کوچک در خانه‌اش راه انداخت تا هر موقع هم‌زدنش گرفت،
سوپ و آش هم بزند. حالا می‌توان گفت کاش همیشه سر آشپز
هم‌زدنش بگیرد و سوپ و آش خوشمزه درست کند.
«فریبا کلهر»

من بستنی می‌خواهم

با بابا به حمام رفتیم. گفتم: «بابا اجازه می‌دهی سرت را
بشویم؟» بابا قبول کرد. با شامپو یک عالمه کف روی سر بابا
درست کردم. گفتم: «سر بابا مثل بستنی قیفی شده!» یکدفعه
دوش حمام گفت: «من بستنی می‌خواهم.» کمی کف از سر بابا
برداشتم و روی دوش مالیدم و گفتم: «بیا این هم بستنی.» دوش
خندید.

بعد لیف حمام گفت: «من هم بستنی می‌خواهم.» به لیف هم بستنی دادم. سنگ‌پا گفت: «من هم بستنی می‌خواهم.» به سنگ‌پا هم بستنی دادم. بابا رفت زیر دوش. یکدفعه صدای گریه‌ی موهایم را شنیدم: «اوهو... اوهو...»، به من بستنی ندادی.» با شامپو یک بستنی قیفی بزرگ روی موهایم درست کردم.

«سرور کتبی»

جزیره کجاست؟

جزیره، یک قطعه‌ی خشکی است که با آب کاملاً محاصره شده باشد. بعضی جزایر به قدری کوچک هستند که شما می‌توانید جزیره را به راحتی با پای پیاده ببینید. در صورتی که برخی از جزایر، صدها کیلومتر مساحت دارند. جزایر دریایی مهم،

بیشتر نزدیک به توده‌های بزرگ خشکی یعنی قاره‌ها قرار دارند. گروهی از جزایر نیز از وسط اقیانوس سر بیرون آورده‌اند. همچنین می‌توان جزایری را در رودخانه، دریاچه و دلتا پیدا کرد. دلتا، محل برخورد رودخانه و دریا است.

جزایر بزرگ جزیره‌ی گرینلند، بزرگ‌ترین جزیره‌ی دنیاست و از بسیاری جهات مانند سایر جزایر در نواحی قطب شمال است. این جزیره‌ی مهم، بیشتر از سنگ‌های سخت گرانیتی تشکیل شده که مثل یک فلات مرتفع و مسطح بالا آمده است. هشتاد درصد این جزیره با پوشش قطوری از یخ که فقط چند قله از آنها بیرون زده، پوشیده شده است.

زندگی در جزیره ی هونشو هونشو بزرگ‌ترین جزیره ی ژاپن و هفتمین جزیره ی بزرگ دنیا است. این جزیره از طرف سواحل غربی به وسیله ی دریای ژاپن، از کشور چین جدا می‌شود. اقیانوس آرام تا دوردست‌ها از سواحل شرقی هونشو ادامه دارد.

کوه‌های آتشفشانی بسیاری روی هونشو شکل گرفته است که برخی از آنها هنوز فعال هستند. مرتفع‌ترین کوه این جزیره، آتشفشان فوجی است. هونشو دارای رودخانه و دریاچه‌های فراوانی است زیرا باران بسیاری به ویژه در ماه‌های شهریور و مهر در این جزیره می‌بارد.

جزیره ی هونشو روی حلقه ی آتش واقع شده است. حلقه ی

آتش، یعنی منطقه‌ای که فعالیت آتش‌فشانی فراوانی در آن وجود دارد. هونشو چشمه‌های آب‌گرم زیادی دارد که نشان دهنده‌ی فعال بودن آتش‌فشان است. از این‌رو زمین‌لرزه‌های زیاد و پی‌درپی این منطقه را می‌لرزانند.

«مترجم گیتا حجتی، رضا عشر»

دندان درد

اگر کرم‌خوردگی دندان‌تان به کمک دندان‌پزشک پر نشود، حفره‌ی آن عمیق‌تر می‌شود تا این‌که به مغز دندان می‌رسد. در این صورت، دندان‌درد بسیار شدیدی می‌گیرید.

محافظت از دندان‌ها مراقبت از دندان‌ها بسیار اهمیت دارد. اولین گروه دندان‌ها که به آنها «دندان شیری» می‌گویند، در سن پنج تا دوازده سالگی می‌افتند اما دندان‌هایی که

به جای آنها می‌رویند، تا پایان عمر با شما هستند. برای مراقبت از دندان‌ها باید آنها را همیشه پاکیزه نگه دارید و سالی دو بار به مطب دندانپزشک مراجعه کنید تا آنها را معاینه کند.

شستشوی دندان‌ها بهترین راه محافظت از دندان‌ها، این است که آنها را مرتب بشوید. بهتر است دندان‌هایتان را هر صبح و هر شب قبل از رفتن به رختخواب مسواک بزنید. بعد از خوردن یا نوشیدن مواد شیرین، دندان‌هایتان را حتما بشوید. اگر نمی‌توانید پس از هر وعده غذا دندان‌هایتان را مسواک بزنید، با نوشیدن مقداری آب، می‌توانید تکه‌های باقی مانده‌ی غذا و باکتری‌ها را از دهانتان بشوید.

«دایره المعارف چراها، ترجمه امیرصالحی طالقانی»

گردش خون

خون همیشه در سراسر بدن در گردش است. قلب مانند یک تلمبه عمل می‌کند و خون را در سراسر بدن به گردش درمی‌آورد. حدود یک دقیقه طول می‌کشد تا خون از قلب به حرکت دربیاید و تا نوک انگشتان پا برسد و بار دیگر به قلب باز گردد. این رفت و برگشت خون اصطلاحاً «گردش خون» نامیده می‌شود. رگ‌های خونی شامل دو نوع اصلی هستند: سرخرگ‌ها و سیاهرگ‌ها. سرخرگ‌ها خون اکسیژن‌دار را به تمامی سلول‌های بدن می‌رسانند و سیاهرگ‌ها خون حاوی گاز زاید دی‌اکسید کربن و سایر مواد زاید را همراه خود حمل می‌کنند تا از بدن دفع شود.

ضربان قلب قلب ماهیچه‌ای است میان تهی که اندازه‌ی آن در هر انسان به بزرگی مُشت دستش است. درون قلب، چهار حفره یا محفظه وجود دارد که دو حفره‌ی بالایی «دهلیز» و دو حفره‌ی پایینی «بطن» نامیده می‌شوند. ضربان قلب بر اثر انقباض و انبساط ماهیچه‌ی قلب ایجاد می‌شود که حدود ۷۰ بار در دقیقه است و در هر ضربان، خون از قلب تلمبه می‌شود و در سراسر بدن به گردش درمی‌آید.

پزشکان از وسیله‌ی مخصوصی برای اندازه‌گیری فشارخون استفاده می‌کنند. میزان فشارخون، نشان دهنده‌ی این است که خون با چه قدرتی از قلب تلمبه می‌شود و در رگ‌های بدن جریان پیدا می‌کند. اگر فشارخون بسیار پایین یا بسیار بالا

باشد، علامت بیماری در فرد است.

«دایره المعارف علوم برای کودکان، ترجمه مجید عمیق»

حیوانات کوهستان

خرس قهوه‌ای اروپایی در کوه‌ها زندگی می‌کند. این حیوان خانه‌ی خود را بیشتر در غارهای متروک می‌سازد. پوشش پشمی و بلند خرس محافظ خوبی در برابر سرما است. خرس‌ها در سردترین زمان زمستان، به خواب زمستانی فرو می‌روند. در این زمان، درجه‌ی حرارت بدن آنها پایین می‌آید و قلبشان به کندی می‌تپد. این حالت باعث می‌شود انرژی ذخیره شده در چربی بدن حیوان به آرامی استفاده شود.

برخی از پستانداران، خود را با هوای سرد سازگار کرده‌اند. پستانداران بزرگ مثل گاو میش، لاما و شتر بی کوهان آمریکایی

معمولاً پشم‌های بلند و ضخیمی دارند. این پوشش هوا را در اطراف بدن حیوان گرم نگه می‌دارد.

پشم‌های زخیم همچنین محافظ بدن آنها در برابر سرمای سوزناک و باد است. پستانداران معمولاً رنگ‌های تیره دارند، بنابراین گرمای پرتوهای ضعیف نور خورشید را جذب می‌کنند در حالی که رنگ‌های روشن، گرمای خورشید را باز می‌تابانند و بدن حیوان را خنک می‌کنند. با وجود این خرگوش صحرائی و روباه شمالی، معمولاً در زمستان سفید می‌شوند. این رنگ باعث پنهان شدن آنها در برف می‌شود و از به دام افتادن خرگوش صحرائی جلوگیری می‌کند. همچنین این رنگ روباه را از چشمان شکارچیان دور می‌کند.

گوسفند، بز و پستانداران کوچک کوهستانی، بیشتر از

علف‌های ضخیم و بوته‌های کوچک و گاهی گل‌سنگ‌ها و جلبک‌های دریایی چسبیده به صخره‌ها تغذیه می‌کنند. این گوسفندها و بزها می‌توانند از لبه‌های باریک مرتع برای یافتن غذا بالا بروند. سُمِ بَزِ «کوه‌های راکی»، نرم است ولی لبه‌های تیز و محکم دارد. این سم‌ها دویدن روی صخره‌های سخت یا تیغه‌های یخ را به همان خوبی دویدن روی برف نرم برای حیوان امکان‌پذیر ساخته است.

«مترجم گیتا حجتی، رضا عشر»

معما و چیستان

- * یک کیلو آهن چند گرم سنگین‌تر از یک کیلو پنبه است؟
- * شترمرغ تصمیم می‌گیرد به وطنش باز گردد، چه موقع برای پرواز او به جنوب مناسب است؟

*** شخصی چگونه می‌تواند بدون استفاده از هواپیما خود را دو ساعته از تهران به مشهد برساند؟**

*** فرض کنید در یک مسابقه‌ی دوی سرعت شرکت کرده‌اید. شما از نفر دوم سبقت می‌گیرید، حالا نفر چندم هستید؟**

*** اگر شما در همان مسابقه، از نفر آخر سبقت بگیرید، نفر چندم خواهید شد؟**

*** به من غذا بدهی می‌مانم و به من آب بدهی، می‌میرم.**

*** آن چیست که پدر و پسر دارند ولی مادر ندارد؟**

«پاسخ‌ها در صفحه‌ی آخر»

شادی پاییزی

😊 از خسیسی پرسیدند: «چه رنگی را دوست داری؟» **جواب**

داد: «فرقی نمی‌کند فقط کمرنگ باشد.»

😊 مردی هنگام پیاده شدن از هواپیما به کنار دستی خود گفت:

«اگر می دانستم این قدر نزدیک است، پیاده می آمدم.»

😊 پسری که تا به حال جنگل را ندیده بود، با دوستش به جنگل

رفت. دوستش گفت: «اینجا جنگل است!» پسر گفت: «این

درختها نمی گذارد جنگل را بینم.»

😊 رضا: «ما که بادبزنهایمان را با هم خریدیم پس چرا بادبزنها

تو نو مانده؟!» احمد: «برای این که من بادبزنها را دستم می گیرم

و سرم را تکان می دهم.»

😊 بیمار: «آقای دکتر، گردنم مثل یک لوله‌ی آهنی سفت شده و

سرم مثل یک تکه سرب سنگین شده و از بینم هم آب چکه

می کند.» دکتر: «آقا اشتباه به مطب من آمدی، بهتر است به

لوله کش مراجعه کنی.»

😊 معلم: «گور خر چه حیوانی است؟» شاگرد: «گور خر، خری است که تا لبِ گور، خر می ماند و چیزی نمی فهمد!»
😊 مریم کارنامه را به مادر نشان داد. مادر گفت: «خجالت بکش، چه نمره های بدی گرفته ای!» مریم: «مادر، این کارنامه ی من نیست کارنامه ی شماست که در زیر زمین پیدایش کردم.»

پاسخ معما و چیستان

📖 هیچ کدام! یک کیلو گرم آهن با یک کیلو گرم پنبه برابر است.

📖 هیچ وقت، شتر مرغ قادر به پرواز نیست.

📖 آن شخص از ماشین یا قطار یا وسیله‌ی دیگری غیر از هواپیما برای سفر استفاده می‌کند در حالی که دو عدد ساعت به مچ دست خود بسته است.

📖 اگر شما از نفر دوم سبقت بگیرید، جای او را می‌گیرید و نفر دوم خواهید بود.

📖 اگر جواب شما این باشد که یکی مانده به آخر می‌شوید، اشتباه کردید. بگویید شما چطور می‌توانید از نفر آخر سبقت بگیرید؟ اگر شما از نفر آخر عقب‌تر باشید، خوب نفر آخر هستید و می‌خواهید از خودتان سبقت بگیرید؟
آتش، نقطه.